



پاره‌ها و نکته‌های میراث مکتوبی

«آزادی» و «آزادی کردن»

جویا جهانبخش

سیرالملوک — یا به نام آشناترش: سیاستنامه — که به قول مشهور، از یادگارهای قلم وزیر کاردان و زیرک و سیاستمدار سلجوقیان، خواجه نظام‌الملک طوسی، است، اگرچه بارها به چاپ رسیده و چند روایت محقق و مصحح از آن به کتابخانه ادب پارسی پیشکش گردیده است، هنوز مواضع تأمل‌برانگیز و گفت‌وگوخیز بسیار دارد که باید کاویده و بررسی‌شده شود. به عللی که بر این بنده معلوم نیست — و ای بسا فریبندگی نثر مرسل آسان‌نمای این کتاب یکی از آن علل باشد — بعضی فضلالی معاصر درباره این متن تقریباً هزارساله امعان نظر و تدقیق بسنده نمی‌فرمایند و بیش از آنچه می‌شاید کار سیاستنامه را سهل می‌گیرند.

چاپ نسبتاً تازه این کتاب کهن،^۱ نمونه‌ای از سهل‌انگاشتن است که بدان اشارت رفت. در این چاپ متأسفانه نه تنها «درست‌ترین صورت متن... با هرگونه توضیحی که به تفهیم ساده و روشن مفاد کتاب کمک می‌کند» (ص ۳) عرضه نشده است، پاره‌ای سهل‌انگاری‌های ملال‌آور یا شتابزدگی‌های زیانبار، گاه ما را در قرائت سیرالملوک واپس نیز می‌برد. از اشاره به توضیح‌های لازمی که نیامده، یا اظهارنظرهای نالازمی که مجال طرح داده شده است درمی‌گذرم و همچنین یاد سهل‌انگاری‌هایی مانند ترجمه «عفا الله» را به «خدا نکه دارد» (ص ۱۹۶) — به قول قدما — «در باقی می‌کنم». تنها یک نمونه لغوی را برگزیده‌ام و یاد می‌کنم تا هم گواه مدعای پیشین باشد و هم — احتمالاً — از بعضی خوانندگان آن متن کهن رفع التباس نماید.^۲

نظام‌الملک در سیرالملوک (ص ۱۹۳) می‌آورد: «مأمون خلیفه روزی با ندیمان خویش گفت: من دو امیر حرس دارم و کار هر دو از بامداد تا شب گردن‌زدن است و دست‌وپای بریدن و چوب‌زدن و به‌زند کردن، و مردمان پیوسته یکی را می‌ستایند و آزادی می‌کنند* و یکی را نکوهند و چون نام او بشنوند لعنت کنند و پیوسته از او به گله باشند. ندانم که سبب این چیست؟ کسی بایستی که مرا معلوم کردی، که کار این هر دو یکسان است، چرا مردمان یکی را آزادی می‌کنند و از یکی گله؟»

در موضع «آزادی می‌کنند» نخست — که ما یک ستاره نهادیم — مصحح محترم چنین توضیح داده‌اند که: «آزادی می‌کنند، یعنی از او احساس آسایش دارند، نمی‌ترسند» (ص ۱۹۳، هامش).

می‌نویسم: در اینکه این توضیح نادرست است تردیدی نیست و عن‌قریب یادآوری می‌کنم که «آزادی کردن» در اینجا به معنای سپاسگزاری و ثناخوانی است و کاربرد این تعبیر در این معنا در متون آن روزگاران امر ناآشنایی نیست. عجب آن است که مصحح چگونه چنان معنای تأویلی من‌عندی غریبی را بی‌هیچ «لیت» و «لعل» و به ضرس قاطع به قلم آورده است!

«آزادی» و «آزادی کردن» به معنای شکر و شکرگفتن و سپاس و حق‌شناسی و مدح و ثنا، در واژه‌نامه‌های قدیم و جدید پارسی دیده می‌شود. در لغتنامه دهخدا (ذیل مدخل «آزادی») — با گفتاورد از او بهی — بدین معنای اشاره شده و شواهدی از ترجمه تاریخ طبری و فردوسی و خاقانی و ظهیر فاریابی بر این معنای آمده است.

در فرهنگ فارسی معین (۱/ ۶۶) پاره‌ای از این معنای یاد شده و در برهان فاطع نیز (چاپ معین، ۱/ ۳۵) بعضی این معنای آمده است. واژه کلیدی یادشده، یعنی «آزادی»، به همین معنای مورد گفت‌وگو، در مثنوی هم که خود مصحح سیرالملوک چاپ کرده‌اند هست.

۱. سیرالملوک، ابوعلی حسن بن علی طوسی نظام‌الملک، بازشناسی، نقد و تحلیل، ویرایش متن و توضیحات و فهرست‌ها از محمد استعلامی، چاپ اول، تهران، زوآر، ۱۳۸۵ ش.
۲. مقارن تسوید این یادداشت، نقدی نکته‌سنجانه بر چاپ پیشگفته سیرالملوک انتشار یافت (جهان کتاب، ش ۲۲۲ - ۲۲۳، صص ۷-۹، به قلم محمدافشین وفاپی) که نکات دیگری از این ویراست را به محک نقد آشنا ساخته است.



چون به آزادی نبوت هادی است

مؤمنان را ز انبیا آزادی است

(مثنوی، تصحیح استعلامی، زوآر، ۴/۶، بیت: ۴۵۵۵)

البته مصحح محترم درباره این بیت توضیحاتی مرقوم فرموده‌اند (نک: همان ۴/۶؛ ولی صریح و درست آنکه آزادی در مصراع دوم، به معنای شکر و سپاس است.

شگفت آنکه در نثر و شرح مثنوی شریف گولپینارلی (ترجمه سبحانی، ۵/۶؛ ۵۶۴/۶) و شرح جامع مثنوی معنوی کریم زمانی (۱/۶؛ ۱۱۶۲/۶) هم بدین دقیقه و معنای لغوی کهن توجهی نشده است؛ و شگفت‌تر اینکه استاد جلال‌الدین همایی در تفسیر مثنوی مولوی (داستان دز هوش‌ربا) ذیل این بیت (ص ۱۸۱) هیچ توضیح یا تنبیه یا تذکری نیاورده است؛ حال آنکه واژه «آزادی» در مصراع دوم این بیت، بی‌گمان توضیح‌دانی است.

سخن مولوی با توجه به معنای مهجور و کهن «آزادی» در مصراع دوم روشن می‌شود: «چون پیامبران مردمان را به آزادی رهنمون می‌شوند، مؤمنان پیامبران را سپاس می‌گزارند و آفرین می‌خوانند.» بازگردیم به سیرالملوک.

گویا عویصه عبارت سیرالملوک در سال‌های آغازین عمر متن‌پژوهی جدید ایران، یعنی در روزگار بزرگانی چون علامه محمد قزوینی و عباس اقبال آشتیانی سر بسته و ناگشوده بوده است، زیرا در سیاستنامه‌ای که به اهتمام مرتضی مدرس چهاردهی «با حواشی و یادداشت‌ها و اشارات و تصحیح علامه فقید محمد قزوینی» چاپ گردیده (تهران، طهوری، ۱۳۳۴ش)، در موضع مورد بحث از کتاب (ص ۱۴۲) راده‌ای گذاشته شده و در هامش یک «علامت سؤال» چاپ نهاده‌اند. از مقدمه مصحح کتاب، مرتضی مدرس چهاردهی، چنین به نظر می‌رسد که استفهام یادشده از یادداشت‌های علامه قزوینی است که این طبع را بدان آراسته‌اند؛ و بر این بنیاد پیداست که آن فقید را در معنای «آزادی» ابهامی بوده است. در سیاستنامه ویراسته عباس اقبال آشتیانی (چاپ دوم، تهران، اساطیر، ۱۳۶۹ش) در عبارت محل گفت‌وگو (ص ۱۶۹) به جای

«آزادی می‌کنند»، در هر دو مورد، «دعا می‌کنند» ضبط شده و احتمالاً اقبال نیز ملتفت اهمیت و دیرینگی و معنای درست و روشن «آزادی‌کردن» نشده بوده و ای بسا ضبط «آزادی می‌کنند» را مصحف و محرّف و فاقد معنای صحیح پنداشته بوده است.

پسان‌تر مصححان سیرالملوک به دقیقه لغوی «آزادی‌کردن» تفتن یافتند؛ چنانکه هیوبرت دارک در سیرالملوک ویراسته خویش (چ ۷، ۱۳۸۳ش، ص ۳۴۶)، در واژه‌نامه «آزادی‌کردن» را «ستایش‌کردن» معنا کرده (و البته شماره صفحه ارجاعی در آنجا به نادرست ۱۸۹ چاپ شده که صواب آن ۱۸۲ است)؛ و جعفر شعار نیز در ویراست خود از همان کتاب — با عنوان سیاستنامه (سیرالملوک) — در واژه‌نامه (چ ۴، ۱۳۷۰ش، ص ۲۹۶)، «آزادی» را «سپاس و حق‌شناسی» معنا کرده است.

اکنون دیگر، با تبعی که در متون قدیم پارسی رفته است، شبهه و تردیدی درباره کاربرد «آزادی» و «آزادی‌کردن» در معنای پیشگفته، برجای نمانده است؛ به‌ویژه کاربرد این واژه در ترجمه‌های قدیم قرآن کریم تفسیرنامه‌های کهن پارسی (برای نمونه، نک: فرهنگ ترجمه و قصه‌های قرآن مبتنی بر تفسیر ابوبکر عتیق نیشابوری، محمدجاوید صباغیان، چاپ اول، مشهد، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۶۸ش، ص ۴۰؛ فرهنگنامه قرآنی، با نظارت محمدجعفر یاحقی، چاپ دوم، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۷ش، ۲/۶۷۱) روشنی ویژه‌ای بر این کاربرد و معنای آن افکنده است.

در این زمینه سخن را دراز نمی‌کنم و برای توضیح و ارجاعات فراوان و گواه‌های متعدد از برای «آزادی» و «آزادی‌کردن»، خوانندگان را به تعلیقه درازدامن علی رواقی بر عبارتی از تفسیر قرآن پاک رهنمون می‌گردم (نک: تفسیر قرآن پاک، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی و سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی، ۱۳۸۳ش، صص ۱۴۳-۱۴۴).



حقوق عرفی مصححان

خشکیبجار: کوشیار گیل

دکتر عارف نوشاهی، کتاب ارشاد عبدالله بن محمد بن ابی بکر قلانسی نسفی نوشته شده در اوایل سده ششم هجری را با در اختیار داشتن دو نسخه، یکی به شماره ۱۶۶۴ کتابخانه سلیمانیه استانبول مورخ سال ۹۰۰ق، و دیگری نسخه شماره ۴۹۲ آرشیو ملی پاکستان مورخ سال ۱۰۲۲ق، تصحیح و منتشر کرد. نوشاهی به خوبی آگاه بود که علاوه بر نسخه‌های مورد استفاده او، دست کم شش نسخه دیگر در کشور چین وجود دارد که پیشتر چند تن از پژوهشگران برجسته ایرانی بدانها دسترسی داشته و توصیفشان کرده‌اند: محمدجواد شریعت، مظفر بختیار، محمدتقی دانش‌پژوه، و ایرج افشار، چهار ایرانی خوشبختی بودند که نسخه‌های چینی را به تفاریق دیده و فرصت بررسی آنها را یافته‌اند. هر چهار نفر به قدمت و اهمیت نسخه‌ها اشاره کرده، اما ظاهراً (با استناد به مقدمه نوشاهی) هیچ تاریخ کتابتی از این نسخه‌ها به دست نداده‌اند. نسخه یک بی تاریخ، نسخه دو از سده دوازدهم هجری، و نسخه‌های سه و چهار و پنج و شش بی مشخصات! («مقدمه»، صفحات هشتادوسه تا هشتادوهشت، به نقل از گزارش بررسی کنندگان نسخه‌ها). این هم از زوایای جالب این نسخه کهن است. تمام تلاش نوشاهی برای دستیابی به آن نسخه‌ها تا زمان چاپ کتاب ناموفق مانده است. زمانی که در حال تصحیح ارشاد بود، نامه‌ای به دکتر مظفر بختیار نوشت و این‌گونه پاسخ گرفت:

«نسخه‌هایی که در بررسی‌نامه معرفی شده است، نسخه‌هایی است که تا پیش از سال ۱۹۹۴ شناسایی شده بود. بعد از آن تاریخ هم من مدت‌ها در چین بودم و کار بررسی و شناخت نسخه‌ها را تکمیل می‌نمودم و در طی این مدت نسخه‌های ارزشمند دیگری هم از ارشاد شناخته شد — که قطعاً هنوز شناسانده نشده و حتی تعداد و قدمت آنها را هم نمی‌دانیم — که بعضی از آنها از معتبرترین نسخه‌های کتاب به‌شمار می‌آیند. سه چهار نسخه دیگر هم در کتابخانه‌ها و مجموعه‌های موجود در سایر کشورها پیدا شده [از جمله نسخه‌های مورد تصحیح نوشاهی (افزوده نویسنده)] که البته از لحاظ

اصالت و اعتبار قابل مقایسه با نسخه‌های چین نیست» («مقدمه»، صفحه هشتادوهشت).

نوشاهی از طریق خانم دکتر وانگ ای دان استاد فارسی بخش زبان‌های شرقی دانشگاه پکن و البته شاگرد دکتر مظفر بختیار (تأکید از نویسنده این یادداشت است) عکس نسخه‌های چین را درخواست کرده بود، اما موفق به دریافت نشد («مقدمه»، صفحه هشتادوهشت، زیرنویس ۳). حتی در دیدار خصوصی با دکتر مظفر بختیار هم از ایشان شنیدند: «سه نسخه چین را استنساخ کرده و اکنون به کمک یکی از شاگردان مشغول مقابله‌اند.»



و البته در روز دیدار با دکتر بختیار، نسخه‌های استنساخ‌شده ایشان در دسترس نبود و دکتر نوشاهی نتوانست بر چگونگی زبانی و املائی آنها واقف شود (همانجا). دکتر عارف نوشاهی سرانجام و بناچار رضایت داد تا بدون دیدن عکس و یا متن استنساخ‌شده نسخه‌های چینی، متن تصحیحی خود را منتشر کند که باید به او تبریک گفت.

این حق هر مصححی است که تا زمان انتشار نسخه‌ای خطی، مشخصات نسخه‌های اصل و بدل خود را پنهان نگه دارد و به رقیبان نشان ندهد، اما رقیبان هم حق دارند نسخه خود را منتشر کنند و منتظر دوستان نشوند. نسخه مصحح دکتر بختیار (و شاید دیگران) را هم پس از انتشار خواهیم دید و به ارزش و قدمت آنها پی خواهیم برد. آن زمان می‌توان دومین یادداشت را هم نوشت و به نتیجه‌ای بهتر درباره کتاب رسید.

Kooshyaregil @ yahoo.com

گنجینه سماکو: یادداشتی قدیمی

محسن جعفری‌مذهب

در سال ۲۰۰۲ در صوفیه بلغارستان کتاب کتاب‌ها، کتابخانه‌ها و آرشیوهای سماکو به کوشش خانم استویانکا کندرووا، با همکاری رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران انتشار یافت.

سماکو Samoko که در دوره اشغال به دست عثمانیان «صماقو» نام داشت، از شهرهای مسلمان‌نشین بلغارستان است که پس از تصرف عثمانیان به واسطه اسلام‌آوردن بلغارها و مهاجرت ترکان عثمانی، یکی از کانون‌های مسلمانان در بلغارستان شد. در مدارس و مساجد و کتابخانه‌های این شهر در دوره عثمانی، مانند همه شهرهای اسلامی، کتاب‌های فراوانی وقف شد و اوقاف زیادی برای حفظ و ترویج و تکثیر آن از سوی خیران تدارک دیده شد.

سقوط دولت عثمانی از سویی و تسلط دولت کمونیستی از سوی دیگر، این گنجینه نفیس اسلامی را همانند دیگر نقاط اروپای شرقی پیام نابودی داد. آنچه اکنون در سماکو مانده، مثنی از خروار است.

کوشش خانم کندرووا بسیار ستودنی است، اما در این کتاب جای خالی زبان فارسی در این کتابخانه قابل گذشت نیست. می‌دانیم که زبان فارسی نقش فراوانی

در اشاعه اسلام در بالکان داشت و می‌دانیم که با سقوط امپراتوری عثمانی، بلغارها و دیگر اسلاوهای جنوبی، در ادامه اسلام‌ستیزی و ترک‌ستیزی کور، همه کتاب‌های اسلامی را از کتابخانه‌ها و مدارس و مساجد پاکسازی کردند. اما حتی آن اندک کتاب فارسی و آثار ایرانی نیز به چشم نیامده و بلکه عمداً مورد غضب و چشم‌پوشی قرار گرفتند. نمونه خوبی از آن را در این کتاب می‌بینیم. از جمله واقفان کتاب در این شهر عمرآغا پاسبان‌زاده است که فهرست کتاب‌های وقفی او در همین کتاب (ص ۱۷۲) آمده و مهر وقف او و عضو دیگری از خانواده‌اش با سجع «وقف هذا الكتاب عمرآغا المشهور پاسبان‌زاده» و «وقف رقيه‌خاتون والده پاسبان‌زاده سيد عثمان پاشا» در صفحه ۲۲۱ آمده، و با کمال تعجب، هم در زیر همان صفحه و هم در زیر این مهرها با حروف سیریلی آمده «پاسبان اوغلی»، و فهرست‌نویس رعایت امانت در نقل مطالب نکرده است.

یاد مثل معرف کبوتر کاظمین افتادم که دانه بغداد می‌خورد و بر گنبد کاظمین می‌نشست. البته ناگفته نباید گذاشت که در کتاب شاهکارهایی از کتابخانه‌های عثمانی در بلغارستان در سده‌های ۱۸ و ۱۹ میلادی که در سال ۱۹۹۹م / ۱۳۷۸ش از سوی کتابخانه ملی بلغارستان و بدون یاری رایزنی فرهنگی ایران به چاپ رسید، مهرها درست و با نام «پاسبان‌زاده» منتشر شده بود.

متن کامل فصلنامه آینه میراث را علاوه بر پایگاه میراث مکتوب، در این پایگاه‌ها

می‌توان یافت:

http://www.islamicdatabank.com/farsi/f_default.asp

<http://isc.qsm.ac.il/fharis/index.htm>

<http://isc.qsm.ac.il/fharis/fr-011.htm>

